

درآمدی بر مبانی و معانی طب حکمت بنیان، از فرود تا فراز

مجید انوشیروانی*

چکیده:

«طب حکمی ایران» و «طب حکمت بنیان» دو عبارتی هستند که گرچه دقیقاً با همین الفاظ در متون طب حکیمان بزرگ پیشینه‌ای ندارند اما نگارنده، آن دو را در طی پانزده تا ده سال پیش با نظر به زندگی و آثار مکتوب حکیمان متبحری همچون علی بن عباس اهوازی، ابو عبدالله حسین سینا، محمد بن زکریای رازی، ابن نفیس قرشی، سید اسماعیل جرجانی، و قطب الدین شیرازی پدید آورده و آن دو نام یعنی «طب حکمی ایران»، و «طب حکمت بنیان» را بنا به اخبارشان از ماهیت و تبار معرفتی طب، و شمول آنها بر شبکه دانش/روش‌های عقلی و تجربی حکیمان و طبیبان، در قیاس با نام‌های دیگری که در طی پنج دهه گذشته به مکتب طب حکیمان نسبت داده شده، ترجیح داده است و از این دو نام تعبیری دارد که مؤکداً به ساختار جامع دانش طب حکمی فیلسوف پزشکان کهن، و روش آنان در شناخت احوال تنی و روانی انسان، و تعامل نفس بدن، و اندرکنش آدمی با محیط زنده و غیر زنده پیرامونش بازمی‌گردد و با این حال، چنین رجوعی را بطور مطلق برای ادراک و حل مسائل پیچیده و بغرنج زیستی‌روانی و شناختی انسان تنیده در انواع دگرگونی‌های شتابان و بحران‌های نوپدید جهان امروز کافی نمی‌داند؛ و هم برای نیل به مقاصد علمی و هم برای بهی‌بخشی و درمان‌دهی به مردمان، آن را نیازمند بهسازی و نوسازی از طریق رویکرد سیستمی به صحت و مرض، شناخت جزء و کل در صورت‌بندی و حل مسائل سلامت، توجه به تلازم و تعامل معقول و محسوس در نگاشت طبی، بجای آوردن الگوی «فیلسوف پزشک» و «جان‌تن پزشکی»، جامعه‌نگری و آینده پژوهی، التزام به رویکرد میان رشته‌ای، و تفکر انتقادی خلاق می‌داند.

واژگان کلیدی: طب حکمی ایران، طب حکمت بنیان، فیلسوف پزشک، جان‌تن پزشکی

* نویسنده مسئول:

دکتر مجید انوشیروانی، طبیب، دکترای تخصصی طب ایرانی، پست الکترونیک: dr.anushirvani@gmail.com

مقدمه

این مقدمه به روایتی کوتاه از ماجرای پانزده سالهٔ پیدایش عبارات «طب حکمی ایران» و «طب حکمت بنیان» در نزد نگارنده می‌پردازد. سال ۱۳۸۶ در نخستین هفته‌های ورودم به رشتهٔ طب ایرانی در دانشگاه تهران، مجلهٔ درمانگر از من و چند تن از پذیرفته‌شدگان خواسته بود تا در جایگاه نخستین دانشجویان، نوشتاری دربارهٔ اهداف و انگیزه‌هایمان از ورود به آن رشته بنویسیم. من در نوشتارم از تمثیل هفت خفتگان کهف بهره بردم و کوشیدم یادآور شوم که نسبت طب با معارف دیگر در سامانهٔ حکمت، همانند نسبت یملیخا با دیگر یاران گریخته از ستم دقیناوس است. می‌خواستیم به این تمثیل بگوییم که اگر آنان هفت تن یگانه و متحد با هم بودند، طب و طبیعیات و منطق و علم النفس و ریاضیات و موسیقی و نجوم نیز چنین‌اند و اگر یملیخای بیدارگشته، از دگرگونی زمانه و زبان، حیران و سرگردان شد و به نزد یاران غار بازگشت تا چهارده چشم بیدارشان در خوابی بسیار ژرف‌تر غرقه شود، طب نیز بدون همراهی با آن معارف، ناگزیر از میان بیگانگان دوران به جان‌پناه همدلان بازخواهد گشت و همه به خوابی سنگین‌تر فروخواهند رفت. (انوشیروانی، ۱۳۸۶) در موعد داوری، اهل نظر خواهند دانست که آیا این تمثیل و پیش‌بینی خطا بوده یا از صدق بهره‌ای داشته است؟

چند ماه پس از آن، یعنی در سال ۱۳۸۷ هجری خورشیدی در خلال تأمل‌هایم در ذات و صفات این طب، و با نگاهی انتقادی به نام‌های گوناگونی همچون طب سنتی، طب اخلاطی، طب نیاکان، طب اسلامی، طب اسلامی ایرانی، طب سینیوی و... نزد خود به این نتیجه رسیدم که هیچ یک از این نام‌ها نمی‌تواند به تبار معرفتی، و ساختار دانش، و پیوستار بینش، و روش و منش در این طب اشاره کند و گرچه برخی از آن نام‌ها را می‌توان به قصد تأکید بر تاریخ و ثراث و هویت ملی و دینی بکار برد اما هیچ یک از آنها برای خبر دادن از گوهر این طب کارآمد نیستند و حتی برخی معنایی را متکلفانه بر دوش آن بار می‌کنند. البته در آن هنگام به این امر هشیار نبودم که چه بسا نامگذاری‌های اعتباری که بیش از آنکه کاشف و مخبر از ذات و صفات مسمی باشند، کنجگاه اندیشه و دامنهٔ نگاه و زنجیرهٔ تداعی‌ها و

پیوندهای احساسی نام‌گذار را نشان می‌دهند، بدین ترتیب نام «طب اخلاطی» شاید از رویکرد تقلیل‌گرای نام‌گذار خبر می‌دهد و نام «طب نیاکان» نوستالژی نامگذار نسبت به تاریخ کهن را برملا می‌سازد و نام «طب اسلامی ایرانی» را نیز می‌توان گویای گرایش‌های آیینی میهنی کسانی دانست که این نام را برگزیده‌اند. باری، من این نام‌ها را برای مکتب طب حکیمان درخور نمی‌دانستم و در آن زمان فکر می‌کردم که «طب حکمی ایران» می‌تواند نام صحیح‌تر و فراگیرتر و دقیق‌تری باشد و از این رو این نام را در نوشتارها و گفتارهای گوناگون به قلم و زبان می‌آوردم و سرانجام در سال ۱۳۹۲ هجری خورشیدی این ایده را با بیان عبارت «طب حکمی ایران» و «طب حکمت بنیان ایران» در نخستین فراز بخش مقدمهٔ پایان‌نامهٔ دکتری تخصصی‌ام پروراندیم و آن را بر همهٔ نام‌های دیگر مرجح دانستیم و ضمناً به تفاوت ایران تمدنی فرهنگی با ایران متعین در مرزهای جغرافیای سیاسی اشاره کردم و گفتم که به چه اعتباراتی می‌توان این طب حکمت بنیان را ایرانی شمرد. (انوشیروانی، ۱۳۹۲) اما چندی پس از آن با خود اندیشیدم که برای سازگاری و پیوند بیشتر با کاربران دیگر این طب که در کشورهای عربی یا در هند و پاکستان زندگی می‌کنند می‌توانیم نام «طب حکمت بنیان» را برگزینیم و با آنکه از مهر میهن و ایران‌دوستی سرشاریم، در این امر معرفتی از طب عربی و طب یونانی و طب ایرانی سخن نگوییم و از این کثرات جغرافیا محور به وحدتی ماهیت محور بگراییم و به جای نظر به میوه، تماشا کنان بستان شویم. چنین بود که نام رسانه‌های مجازی شخصی‌ام در فیس‌بوک و سپس در تلگرام و اینستاگرام را Hikmat-based medicine گذاشته بودم که هنوز دایر است. در سال ۱۳۹۶ در سفری به هند برای شرکت در کنگرهٔ بین‌المللی طب یونانی به همراه گروهی از استادان و دانشجویان دانشکده‌های طب ایرانی مشهد و شیراز و تهران، همین نامگذاری اخیر یعنی Hikmat-based medicine را در جمع استادان طب یونانی و تاریخ دانشگاه‌های همدرد و علی‌گروه و استانبول نیز مطرح کردم که مورد توجه و تحسین قرار گرفت گرچه به هیچ اتفاق نظر عملیاتی منجر نشد.

نگارنده پس از ۱۵ سال باز هم همان نام‌های «طب حکمی ایران»، و «طب حکمت بنیان» را در زبان فارسی، و Hikmat-based medicine را در زبان انگلیسی، بنا به تعریف و تبیین خود معتبر می‌شمارد و پس از این مقدمه به این تعبیر اشاره می‌کند.

نظری به معانی حکمت:

«حکمت» واژه‌ای هم آشنا و هم غریب است و همچون واژگانی مانند زیبایی، عشق، هنر، حق، و آزادی با معانی گوناگون در مراتب متفاوت به کار می‌رود. واژه «حکمت» هم معناهای ساده و مشترکی همچون «پند و اندرز» و «دلیل و علت و سبب» دارد و هم در مفهوم کلی «عرفان» و نیز «خرد و دانایی و فرزانی» به کار می‌رود و هم گاهی به «مشیت الهی» اشاره می‌کند؛ و شاید که برخی «حکمت» را به معنی «اخلاق فضیلت‌گرا» بدانند و همین معنا را نیز در ربط حکمت و طب مهم‌تر بشمارند.

نگارنده نظر به گستره معانی و دلالت‌های معمول حکمت، می‌تواند آنها را دست‌کم به چهار دسته تقسیم کند:

- (۱) حکمت در معنای لفظی عام: دانایی و آگاهی و خرد؛ در این معنا حکیم فرد دانایی است که سخن و کردارش اندیشیده و درست و خردمندانه است.
- (۲) حکمت در مفهوم متعارف و رایج طبی: پختگی و آزمودگی طبیب در طب نظری و عملی، و چیرگی در شناخت و درمان بیماری‌ها؛ در این معنا، حکیم همان طبیب دانای حاذق و درمان‌بخش است.
- (۳) حکمت در معنای اصطلاحی فلسفی: معارف سه‌گانه طبیعیات و ریاضیات و الهیات؛ در این معنا حکیم، دانشمند متبحر جامع الاطراف است که به بیان نگارنده درک و شناختی از کلّ و جزء، و معقول و محسوس، و جان و جهان دارد.
- (۴) حکمت در معنای باطنی و عرفانی که همانا آگاهی به حقایق عمیق جهان و کشف اسرار هستی است. در این معنا، حکیم همان عارف ربّانی است.

از این میان ممکن است برخی همان دسته‌های اول و دوم یعنی معنای لفظی عام یا مفهوم متعارف طبی را برای حکمت بنیان بودن طب بپسندند و دیگر تعبیرها را ناصحیح بیان‌کارند، اما نگارنده آشکارا می‌گوید که عبارت «طب حکمت بنیان» را نه بر آن معانی لفظی عام استوار

کرده است و نه مرادش از طب حکمی یا حکمت بنیان، تاکید بر حذاقت حرفه‌ای طبیب است زیرا دانایی و آگاهی، جزء صفات و لوازم ضروری برای هر نوع طب عقلایی و منطقی است گرچه کاملاً عرفی و گیتیانه باشد، و وقوف حرفه‌ای به طب هم شرط علمی و عملی ضروری برای هر طبیبی با هر کیش و باوری است، و هیچکدام از این دو یعنی خردمندی و حذاقت، فصل تمایز دهنده یک ماهیت طبی از ماهیات دیگر نیستند و نمی‌توانند تعیین بخش انواع طب باشند مگر آنکه بخواهیم روش‌های شبه طبی غیر عقلایی مانند جادو پزشکی و شمنیزم را از طب‌های عقلایی، یا طبیب نمایان دغلی پیشه بی‌عار را از طبیبان راستین کوشا جدا کنیم.

البته آشکار است که نگارنده، «طب حکمت بنیان» را مشتمل بر اموری مانند پند و اندرز، و دانایی و فرزانی، و وقوف نظری و عملی بر طب، و فراست و حذاقت حرفه‌ای، و دیدگاه‌های عرفانی و باطنی به هستی آدمی، و بایسته‌های اخلاقی می‌داند اما این امور را در تمایز بخشی‌های کلی‌تر و ابتدایی‌تر روا می‌داند نه در تمایزهای باریک‌تر و بدیع‌تر.

اما معنای چهارم حکمت اساساً در مرتبه و ساحت الهیات رمزورانه یا حکمت قدسی است و آن را نباید به صورت ساختاری با طب آمیخت و گرچه ممکن است شخص طبیبی در این ساحت به دریافت حقایقی برسد اما بنا به چنین امکانی نبایست به اختلاط و التقاط دچار شد.

مراد از حکمت در عبارت «طب حکمت بنیان»:

نگارنده در نخستین برداشت‌ها و نگاشت‌های خود، رو به معنای سوم داشت یعنی با نگاهی تبارشناسانه به تاریخ و متون دانشنامه‌ای، «طب حکمت بنیان» را بنا به احصاء و تقسیم‌بندی علوم نزد گذشتگان، به فراخوانی دانش‌های طبیعیات و ریاضیات و الهیات ارجاع می‌داد. پیداست که چنین ارجاعی، برای طبی که خود یکی از شاخه‌های دانش طبیعیات آن است و با دو شاخه دیگر نیز پیوندی ساختاری دارد، سراسرست و موجه و منطقی است.

باید یادآور شد که این طب، که اغلب آن را بنا به اشتباهی مقلدانه از سازمان جهانی بهداشت، «سنتی» نامیده‌اند، در بن و ریشه خود ربطی به سنت‌های شفاهی و باورهای قومی و خرده روش‌های درمانی متکثر و متفرق در گستره‌های محلی نداشته، بلکه دانشی ساختار یافته و

منظم، با روش‌های استدلالی و تجربی، و مدون شده در منابع مکتوب بوده است که در دوره‌های تاریخی و مناطق جغرافیایی گوناگون، دچار تغییر اساسی نشده و اصول و مبانی، سبب‌شناسی، نشانه‌شناسی، شیوه‌های حفظ صحت، مفردشناسی و روش‌های درمانی آن با وجود مباحثات و مجادلات میان مؤلفان بزرگ یا شارحان و مفسران آثارشان، بسیار مشابه است.

در چنین تعبیر تاریخ‌مند و گذشته‌نگری، حکمت همان آب‌رسانانه دانش‌های کلان طبیعیات و ریاضیات و فراطبیعیات است که در متون دانایان پیشین گرد آمده است؛ و از این منظر، طب حکمت بنیان، طبی است که اصول فهم و دانش و روش آن، در پیکره آن سامانه بزرگ بالیده و نمو کرده است و در تحقق تاریخی‌اش در دوره پس از اسلام، چه در سرزمین ایران و چه در بیرون آن، عمدتاً از چشمه طبیعیات و طب سینوی (در کتاب‌های قانون و شفا) سیراب شده و با دو شاخه دیگر حکمت (به ویژه در برخی شعب آنها مانند علم النفس، منطق، نجوم، موسیقی) نیز در پیوند بوده و از برآیند همین تعاملات، دانشی چند وجهی و تلفیقی پدید آمده که در صورت‌های نوشتاری متنوع از دانشنامه‌های بزرگ تا رساله‌های کوچک به تالیف درآمد و دارای هویتی ممتاز و متعین گشته است که سرانجام می‌توان آن را متعلق به مکتب سینوی دانست، و نه متعلق به مکاتب فلسفی دیگر یعنی فلسفه اشراقی، و حکمت متعالیه صدرایی، که هم در پاره‌ای از اصول طبیعیات، و هم در حکمت الهی و علم‌النفس با آراء صورت‌بندی شده اصلی شیخ الرئيس اختلاف دارند، و می‌توان انگاشت که اگر حکمت اشراقی و صدرایی نیز گسترش و زایشی در طب می‌داشتند، بسا گزاره‌ها و آموزه‌های متفاوت در حفظ تندرستی و درمان‌دهی بویژه در بُعدهای روان‌تنی و معنوی رقم می‌خورد، کما اینکه اگر حکمت مشرقی بوعلی نیز مانند آثار مشائی او بطور منظم مکتوب و مدون می‌شد طب او نیز در صورت‌های دیگری پدیدار می‌گشت.

باری، نگارنده با وجود آنکه خود پدیدآور عبارات «طب حکمی ایران» و «طب حکمت بنیان» است و هنوز اندریافت و بینش نخستین خود از «طب حکمت بنیان» را حسب ضرورت گریزناپذیر در رجوع به نهادهای کهن معرفت و ریشه‌های تاریخی دانش و روش و بینش و

منش معتبر می‌شمارد، اما با ملاحظه روش‌های نوین در شناخت طبیعت، و نیز دگرگونی‌های فراگیر و بنیادی در وجوه اقلیمی و اکولوژیک، روانشناختی، فرهنگی، و جامعه‌شناختی، آن اندریافت از «طب حکمت بنیان» را بنا به ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر نظری و عملی، نیازمند نوسازی و بهسازی با رویکردی آینده‌نگر و معطوف به حل مسائل پیچیده جدید می‌داند تا کارآمدی آن در بیان تئوریک و در کاربرد عملی بهبود یابد.

سخن پایانی:

موضوع دانش پزشکی، شناخت تن انسان زنده و تغییرات حالات آن در تندرستی و بیماری است. اگر این تغییرات را برآیند درهم‌کنش شبکه‌ای از عوامل زیستی تنانه و برون‌تنانه، و عوامل روانی، میان فردی، اجتماعی، فرهنگی، و معنوی بدانیم با درجه بالایی از پیچیدگی مواجه می‌شویم که نشان دادن آن در یک مدل هرچند موسّع و چندبُعدی مانند «طب حکمت بنیان» با فاصله تاریخی گذشته از دوران پویایی آن بسیار دشوار است.

برای نوسازی و بهسازی تفسیر از «طب حکمت بنیان» و بسط و ارتقاء مدل‌ها و فرضیه‌های مندرج در آن، ضمن حاجتمندی بسیار به فهم کلی میراث حکمی‌مان از طریق رویکرد تفکر انتقادی خلاق، به رویکردهای شناختی و مهارت‌ها و اقدام‌هایی همچون رویکرد شبکه‌ای و سیستمی به تندرستی و بیماری (انوشیروانی، ۱۳۹۷)، فهم ربط جزء و کل در سلامت فرد و جامعه، احیاء دیدگاه تلفیقی حکیمان در سیر از محسوس به معقول و از معقول به محسوس (انوشیروانی، ۱۳۹۹)، بجای آوردن الگوی «فلسوف پزشک» و «جان‌تن پزشکی» (انوشیروانی، ۱۳۹۷)، جامعه‌نگری و آینده پژوهی، کنجکاو و پرسشگری و گشودگی به رویکرد میان رشته‌ای داریم و گرنه دیر یا زود از «طب حکمت بنیان» چیزی جز فسانه‌ای و افسونی برجا نمی‌ماند و بجز کارکردهایی در درمان‌های گیاهی برای طرفدارانش ثمری نخواهد داشت.

با سپاس از کوشش استادان اندیشمند و فکور در برگزاری نخستین همایش طب حکمت بنیان، امیدوارم که این همایش، مطالعی برای استوارتر شدن عزم‌ها و افروخته‌تر شدن همت‌ها برای احیاء و بسط و ارتقاء این مکتب در آینده‌ای نزدیک گردد.

منابع:

- (۱) انوشیروانی، مجید، مجله درمانگر، شماره ۱۵-۱۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۶، صص ۲۴-۲۶
- (۲) انوشیروانی، مجید، تبیین روح حیوانی و نفسانی در منابع طب سنتی ایران و مطالعه بالینی آن در بیماران، پایان نامه شماره ۲۸، دانشکده طب سنتی ایران، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۲
- (۳) انوشیروانی، مجید، جستاری در ضرورت الگوی «فلسوف پزشکی» برای بسط و ارتقاء مدل «جان تن پزشکی» در «طب حکمی ایران»، همایش طب سنتی ایرانی و یک دهه فعالیت آکادمیک: نقد گذشته، افق آینده. بهمن ۱۳۹۷
- 4) Majid Anushiravani. Multidimensionality and Complexity of Integration: An Inquiry into Creative and Metacognitive problem-solving through Logos-Bios Paralogue. The 5th International USERN Congress, November 7-13, 2020
- 5) Majid Anushiravani. From the bird's eye view: A witnessing and contemplating on the Physio-Semio-Pathologic model of Hikmat-Based Medicine from the perspective of Complex Systems Theory. The 2nd International Congress on the History of Medicine in Islamic and Iran: November 26-29, 2019